

بیانیه نشریه آتر ناتو به مناسبت 16 آذر روز دانشجو

روز شانزدهم آذر تنها سالگرد جانباختن سه دانشجوی مبارز به دست تیپ دوم زرهی ارتش شاهنشاهی در دانشکده فنی دانشگاه تهران در سال 1332 نیست؛ این رویداد اوجی نوین در مبارزات دموکراتیک-ضدامپریالیستی در تاریخ معاصر ایران بود که این بار به دست دانشجویان مبارز و جنبش دانشجویی رقم خورد. دیکتاتوری برآمده از کودتا، این سه دانشجو را در مقدم ریچارد نیکسون، معاون ریاست جمهوری آمریکا، که برای "بازدید و سرکشی از پیروزی‌های حاصله و امتیازات به دست آمده" در اثر کودتای 28 مرداد به ایران آمده بود، سلاخی کرد. دانشجویانی که آن روز در سرسرای دانشکده فنی جانباختند نه "سه آذر اهورایی" که جوانانی بودند آگاه، مبارز، پای بر زمین و متشکل در سازمان‌های سیاسی-صنعتی خودشان؛ و دو تن از آنان (مصطفی بزرگنیا و مهدی شریعت‌رضوی) جوانان کمونیستی بودند که نه به حکم "دانای بزرگ هستی‌بخش" که در مسیر مبارزه طبقاتی و مقاومت در مقابل دیکتاتوری و امپریالیسم سینه در مقابل گلوله نهادند. همین واقعیات و همین محتوای مبارزاتی است که از همان آغاز، جنبش دانشجویی رزمنده ایران را نه در کنار تحركات مخملی دست‌ساز و رنگ به رنگ امپریالیستی در دانشگاه‌های شرق اروپا مانند ایتور، کمپار، پورا، زوبر و ... که از یک سو دست در جیب امثال جرج سوروس و مایکل لیدین دارند و از سوی دیگر پشت به حمایت رسانه‌ای امثال ریچارد مرداک داده‌اند- که در ردیف می 1968 فرانسه، "پاپیز داغ" ایتالیا (1969)، جنبش دانشگاه پلی‌تکنیک آتن (1974)، مبارزات دانشجویان سوسیالیست (SDS) آلمان (ده‌های 1960 و 1970) و امروز، مبارزات جوانان در مصر و اسپانیا و بریتانیا و یونان و آمریکا قرار می‌دهد.

ویژگی مشخص 16 آذر امسال، تعادل قوای نامناسب در مصاف جنبش دانشجویی با رژیم است که می‌بایست هر چه سریع‌تر برای تغییر آن چاره‌ای اندیشید؛ رژیم جمهوری اسلامی در درجه‌ای جهانی که بحران اقتصادی رژیم کاپیتالیستی آن را برآشفته است، در انزوا قرار گرفته و مشمول تحریم‌های بین‌المللی پیاپی می‌شود که آثار ویرانگر آن متوجه کار و زندگی اقشار زحمت‌کش و فرودستان جامعه است. دیکتاتوری اسلامی حاکم در مهار بحران اقتصادی و سیاسی موجود ناتوان است و به ویژه در آستانه "انتخابات" مجلس نهم از تفرقه و نزاع شدید در سطوح بالای خود رنج می‌برد اما در تداوم سیاست "سرکوب لاینقطع و بدون ذره‌ای عقب‌نشینی"، پنجه‌هایش را هر چه بیشتر در بیکر دانشگاه و جامعه فرو می‌کند. رژیم در شرایط کنونی در قبال دانشگاه و محیط‌های آموزشی سیاست‌های شدیداً سرکوب‌گرانه، آگاهانه و برنامه‌ریزی شده‌ای را دنبال می‌کند؛ سیاست‌هایی نظیر "اسلامی‌کردن" و "انقلاب فرهنگی دوم" به شکل تدریجی با روش‌هایی نظیر اعمال تفکیک جنسیتی، فشار بر علوم انسانی و حوزوی ساختن مراکز دانشگاهی مرتبط با این رشته‌ها از طریق مراکز آخوندپروری در ابعاد انبوه (مانند نقشه‌ای که برای بلعیدن دانشگاه علامه توسط باند مصباح یزدی پیش برده می‌شود)، تشدید کنترل امنیتی مدارس و دانشگاه‌ها به بهانه "سالم‌سازی محیط" و "مقابله با جرم"، سیاست "کوچک‌سازی" (میکروسفالیزاسیون) جنبش دانشجویی از طریق اختصاص مراکز آموزشی دارای سنت مبارزاتی در تهران به تحصیلات تکمیلی و کاهش جمعیت دانشجو در آن، پراکنده‌ساختن مجتمع‌های خوابگاهی به ویژه کوی دانشگاه تهران و شکل‌دهی به یک بدنه دانشجویی بسیار فربه اما کرخت و متلاشی‌شده از طریق توسعه دانشگاه‌های آزاد، پیام‌نور، علمی‌کاربردی و ... به ویژه در شهرستان‌ها و شکل‌دهی به یک نظام آموزشی نئولیبرال-اسلامی با آمیختن سود و سرکوب. اما در مقابل، جنبش دانشجویی، به ویژه پس از یورش وحشیانه و خون‌بار به کوی دانشگاه تهران در 25 خرداد 1388 گویی دورانی از رکود و انفعال را از سر می‌گذراند. بخشی از این رکود به ناکامی جنبش اعتراضی مردم ایران در سال 1388 برمی‌گردد. بخشی دیگر نیز به سیاست‌های پرخواننده‌های لیبرال-اسلامیستی باز می‌گردد که در سال‌ها و دهه‌های قبل در محیط گلخانه‌ای و بی‌رقیبی که دیکتاتوری حاکم در قالب دفتر تحکیم وحدت برای آنان فراهم کرده بود، هر چه کردند در جهت تحکیم منافع شخصی و باندهای از طریق تاخت زدن مصالح جنبش با منافع ارباب ثروت و قدرت هم در سطوح داخلی و هم در عرصه بین‌المللی بود و نه پیشروی و تثبیت مبارزات و دستاوردهای جنبش دانشجویی.

مولفه دیگر شکل‌دهنده به شرایط کنونی توسط شرایط بین‌المللی متحول و طوفان‌دهی تعیین می‌شود که در اثر بحران سراسری نظام سرمایه‌داری تمام جهان را در بر گرفته است؛ یعنی انقلاب‌های جهان عرب و جنبش‌های وسیع ضدسرمایه‌داری در قلب و مرکز دژ و باروهای ظاهراً مستحکم آن در آمریکا و اروپا. در حقیقت، امروز سراسر جهان را از آمریکا، بریتانیا، فرانسه، اسپانیا و تونس گرفته تا کره جنوبی و مصر و یونان و ایتالیا را بوی گندی فرا گرفته است؛ بوی گند نئولیبرالیسم؛ نئولیبرالیسمی که به نام صلح و حقوق بشر در همه جای دنیا جنگ و کشتار بی‌رحمانه می‌اندازد و با شعار بازار آزاد، واقعی‌کردن قیمت‌ها، کوچک‌سازی دولت، همه سیاست‌های رفاهی را برچیده است، ثروت‌های عمومی را خصوصی می‌کند و برای نجات بانک‌ها و سرمایه‌های بزرگ خصوصی از بودجه عمومی ملت‌ها ثروت‌های کلانی هزینه می‌کند. به تعبیر یکی از رفقای خوش‌قریحه‌مان، نئولیبرالیسم از نسل روشنگری نبود؛ محصول یک موتاسیون نامیوم تاریخی بود که شعور انسان را به دنبال ماقبل میمون‌گونه‌اش رجعت می‌داد. اکنون، بوی گندش از همه جا بالا زده است. سوال این‌جاست که آیا موتاسیون تاریخی دیگری از سنخ یک جهش سرخ تاریخی در راه خواهد بود؟

هر فرد و جریانی که از این پس جهان تحول‌یافته و دگرگون‌شده کنونی را که با بین‌المللی شدن مبارزات ضدسرمایه‌داری مشخص می‌شود را در تحلیل‌های خود لحاظ نکند، می‌بایست جریانی عقب‌مانده و بی‌موضوعیت تلقی کرد. میخائیل گورباچف که خود چارپایه را از زیر پای اتحاد شوروی کشید، معترف است که این تحولات برای کاپیتالیسم جهانی در حکم فرو ریختن دیوار برلین برای بلوک شرق سابق است. لزوم جهت‌گیری ضدسرمایه‌داری در مبارزات دموکراتیک و تضاد مطالبات آزادی‌خواهانه و مناسبات سرمایه‌داری، احیای انقلاب و انقلابی‌گری و بی‌اثر بودن فرم‌ها به ویژه از نوع حکومتی و از بالا، جایگاه اساسی و نقش کلیدی طبقه کارگر متشکل، به مثابه عامل قطعی و نهایی انقلاب در همه جوامع،

اهمیت و ضرورت حیاتی حزب و استراتژی انقلابی، طرح مسأله خشونت و ضرورت مبارزه قهرآمیز توده‌ای بمثابه قابله انقلاب و ... تنها بخشی از درس‌های قدیمی و فراموش شده‌ای بودند که موج جدید تحولات و انقلابات، آن‌ها را یک بار دیگر به سطح آورد.

در حالی که به نظر می‌رسد گره شرایط کنونی در سطح جهانی به دست یک چپ انقلابی باز خواهد شد و شرایط عینی همه بر این امر دلالت می‌کنند، گرایش چپ جنبش دانشجویی در ایران خود مدتی است که دوران رکود را طی می‌کند. این گرایش در جنبش دانشجویی که در فاز نخستین فعالیت خود (86-1382) نسل نوینی از مبارزین و فعالین مارکسیست را همچون نیم قرن اخیر به جامعه معرفی نمود، تنها نیرویی است که منطقاً و تحلیلاً قادر به حل بن‌بست‌های کنونی مبارزات دانشجویی در ایران است. ولی مارکسیسم بمثابه راهنمای عمل ما به ما آموخته است که آموزگار خود به آموختن نیاز دارد. آنتونیو گرامشی، نظریه‌پرداز و انقلابی مارکسیست و دبیرکل حزب کمونیست ایتالیا، که هم‌عصر دیکتاتور فاشیست، بنیتو موسولینی، مبارزه می‌کرد و می‌نوشت، معتقد بود که تداوم سلطه نه به دلیل فقدان مقاومت که به دلیل سازمان‌نیافتگی مقاومت است. خود-سازمان‌یابی در ابعاد میکرو و با انتظارات فعلاً محدود و مشخص در قالب هسته‌ها و سلول‌های کارا (هم از حیث عملی و سازماندهی و هم از نظر تئوریک و آموزشی)، می‌تواند گرایش مارکسیست جنبش دانشجویی را از حالت لختی و کرختی کنونی و بی‌عملی و بی‌افقی، خرده‌کاری، پراکندگی، سکتاریسم افسارگسیخته، پناه‌بردن به سبک‌های زندگی اپوزیسیونال به جای مبارزه انقلابی و ... بیرون بیاورد. اگر این گرایش به حداقلی از توانایی‌های عملی، سازماندهی و نظری دست یابد و بر پایه‌های خود استوار و مستقل بایستد، آن‌گاه می‌تواند دوباره افقی‌رهای بخش و انقلابی را در مقابل جنبش دانشجویی در ایران مطرح سازد. برای آغاز موفقیت‌آمیز فاز دوم مبارزات نسل جدید مارکسیست در جنبش دانشجویی در گام نخست، تامین حداقلی از این پیش‌نیازها و پیش‌شرط‌ها قبل از دست زدن به اقدامات عملی جدی الزامی است. در عین تامین این حداقل‌ها، توجه به دو مسأله دیگر نیز الزامی است:

- فعالین گرایش مارکسیستی در این مسیر می‌بایست راه نفوذ بر بحث‌های سکتاریستی و فاقد موضوعیت جریانات اپوزیسیون چپ خارج از کشور به هسته‌ها و سلول‌های خود را ببندند و در عین حال برخوردی فعالانه و انتقادی اما از بیرون با چنین مباحثاتی در راستای تامین منافع کلیت جنبش کمونیستی داشته باشند.
- هشیاری نسبت به فعالیت‌های بخشی از ریزش‌های جنبش موسوم به "سبز" که در قالب اشکال نوینی از چپ رفرمیست با روکش تئوریک پسا-مارکسیسم بروز یافته است، ضروری است. ما از هر گونه چرخش به چپ در بین دانشجویان و روشنفکران استقبال می‌کنیم و آن را نشانه مثبتی تلقی می‌نماییم. اما ضمن تاکید بر لزوم حفظ استقلال و مرزبندی سیاسی و سازمانی چپ انقلابی، مبارزه و مباحثه ایندولوژیک با چنین گرایش‌هایی را به منظور استوارتر ساختن آن‌ها بر مواضع دموکراتیک رادیکال خود و نیز حفظ و روشن‌ساختن مرزبندی و تفاوت دیدگاه‌های چپ انقلابی با این گرایش‌ها نیز لازم و حیاتی تلقی می‌کنیم. ضمن این‌که اتحاد عمل تاکتیکی و در قالب اشکال مشخص و موقت با آن‌ها را در صورت لزوم و فی‌المثل در جهت عقب‌راندن جریانات راست مجاز می‌دانیم. البته برای اتخاذ چنین تاکتیک‌هایی، دستیابی به حداقلی از انسجام و تشکل نظری و عملی در جبهه چپ انقلابی به عنوان مقدمه ضروری تلقی می‌شود.

به هر روی دانش و آگاهی انقلابی، سازماندهی مستحکم و مقاوم، حفظ پرنسب‌ها و اصول اخلاقیات و فرهنگ انقلابی و آرمان‌خواهی نسلی در کنار پیوندهای اجتماعی گسترده با توده دانشجو و دیگر فرودستان و ستم‌دیدگان، گرایش مارکسیست جنبش دانشجویی را مستعد سازماندهی و رهبری مبتکرانه‌ترین مقاومت‌های جمعی در مقابل سلطه و سرکوب خواهد ساخت.

زنجیره سرخ مقاومت نسل‌هایی از سوداییان رهایی و برابری را در بیش از نیم قرن به هم پیوند داده است. آن پرچمی که دست به دست سال‌های سیاه دیکتاتوری‌های سفید و سبز را در سرسراها و محوطه‌های دانشگاه‌های ایران درنور دیده، دست‌های جوان جدیدی را گرد خود می‌خواهد. دست‌های جوانانی که بار دیگر آزادی و برابری را سرودی کنند که دیری است بر لب‌های کارگران، زنان و دختران سرکوب‌شده، حاشیه‌نشین‌ها و سلب‌صداشدگان جاری است. جوانانی که سودای‌شان راه‌یابی به مجالس و کنگره‌ها در زیر عبا‌های شکلاتی یا کت‌های فراگ نیست. دست‌های جوانی که دستشان در دست جنبش اشغال وال استریت و 99% در آمریکا، اعتصابیون یونان، کارگران فرانسه، دانشجویان بریتانیا و جنبش "خشم" اسپانیاست و نه بانکداران انگلستان، سناتورهای آمریکایی، آخوندهای منتفذ نجف و میلیاردرهای مافیایی روسیه و چین. گرد مرگی که خفقان و ارباب در دهه‌های 1330 و 1360 در دانشگاه پراکند، این نهال هزار ریشه و هزار شاخه را از جوانه‌زدن و ثمر دادن باز نداشت. 16 آذر متعلق به ماست. به مقاومت جمعی و رادیکال. به آنان که در برابر فریب و سرکوب سر خم نمی‌کنند. به آنان‌که موج‌های بلند و کوبنده خشم و قهرشان بناهای مجهز به پلیس و اطلاعاتی و انتظامات و حراست و مامور مخفی و بسیج "دانشجویی" را به شن‌ریزه‌هایی مبدل ساخت که زیرپای بازیگوش خردسالان فردا پراکنده خواهد شد.

پیش به سوی بازسازی جنبش دانشجویی بر مبنای مطالبات رادیکال!